

به یاد استاد علامه دوانی

اشاره

علامه‌ی دوانی مورّخ و محقّق معاصر، دی ماه ۱۳۸۵ در هفتاد و هفت سالگی دعوت حق را لبیک گفت. «فرهنگان»، از سال‌ها قبل، در چندین شماره‌ی فصل‌نامه‌ی خود مقالات و مصاحبه‌هایی از ایشان را چاپ و منتشر کرده است. در این شماره گزارشی از همشهری گرامی جناب آقای ایرج آل آقا، برادر همسر استاد دوانی، از نظرتان می‌گذرد. «فرهنگان»

استاد علامه آیت‌الله علی دوانی در کتاب «نقد عمر» خود راجع به گذشته‌هایش چنین می‌نویسد:

از روزی که قلم به دستم گرفتم و مطلب نوشتم و در اغلب سخنرانی‌های دینی که تاکنون داشته‌ام، سعی من بر این بوده که در لباس روحانیت، سهم امامی که مانند همه‌ی طلاب به عنوان حقوق ماهانه از حوزه می‌گرفتم، دین خود را نسبت به اسلام و مسلمین و روحانیت، که خود از گناهان آن‌ها به شمار می‌روم، ادا کنم ... خدا را بر این نعمت شکر می‌کنم ... زیرا منظوری که داشتم عملی شده است (نقد عمر، نشر رهنمون، سال ۱۳۸۲، ج ۲: ۱).

مطابق شناس‌نامه، در روز پنجم مهر ماه سال ۱۳۰۸ شمسی، مطابق ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۴۸ قمری و ۱۹۲۹/۹/۲۷ میلادی، در روستای دوان واقع در ۲۳ فرسخی شیراز به سمت بوشهر و ۸ کیلومتری شمال کازرون، دیده به دنیا گشوده‌ام (همان: ۱۹) هفت ساله بودم که از «دوان» بیرون آمدم (همان: ۲۹) ... شاید سال ۱۳۱۹ بود که به فکر تحصیل افتادم. شاید سال ۱۳۱۸ بود که اول برادرم و بعد من وارد کلاس شبانه‌ی اکابر شدیم. در مدت دو سال دو کلاس اکابر را، که در حکم شش کلاس ابتدایی روزانه بود، خواندیم (همان: ۴۰).

ایشان از ابتدای نوجوانی عطش عجیبی در فرا گرفتن علم در خود احساس می‌کرد و هر لحظه این اشتیاق بیش‌تر می‌شد. وی دائماً با خود می‌اندیشید که آنچه دارد کافی نیست. استاد در بیان این حالت چنین می‌گوید:

ماه‌ها بود که خورد و خوراک و تمام فکر من این بود که برای تحصیل به نجف اشرف بروم و مهم‌ترین دعایم و خواستم از خداوند، رسیدن به خدمت آیت‌الله اصفهانی بزرگ مرجع نامور شیعیان جهان بود (همان: ۶۶).

وی در چهارده و پانزده سالگی بر اثر شور و شوقی که داشت برای فراگیری علوم حوزوی به نجف اشرف هجرت کرد و مدت پنج سال و نیم در آن حوزه‌ی مقدسه به تحصیل مشغول بود.

استاد دوانی در خصوص چگونگی آشنایی خود با خانواده‌ی استاد کل وحید بهبهانی، جد بزرگوار آقا احمد آل آقا نهاوندی می‌نویسد: در اردیبهشت ماه ۱۳۲۶ شمسی روزی در نجف اشرف در منزل مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا با یکی دو نفر از رفقا نزد ایشان درس داشتیم. پیک پست، نامه‌ای را که از نهاوند رسیده بود برای ایشان آورد. استاد نامه را باز کرد و خواند. ناگهان چند بار دست راست به زانو زد و گفت: انا لله و انا الیه راجعون.

من گفتم آقا چه خبر؟ فرمود یکی از تجار نهاوند (مرحوم حاج روح‌الله رهبری) از دوستان ما خبر وفات مرحوم آقا احمد آل آقا نهاوندی را داده است. سپس، افزود من چند بار از طرف مرحوم آیت‌الله حائری برای تبلیغ به نهاوند رفتم و با ایشان حشر و نشر داشتم. مرحوم آقا احمد از سلاله‌ی استاد کل وحید بهبهانی بود.

من گفتم مگر هنوز از اولاد وحید بهبهانی کسانی هستند؟ فرمود بله و خیلی هم زیاد هستند. در کرمانشاه، نهاوند، تهران و جاهای دیگر و در همین نجف هم (مرحوم آیت‌الله حاج آقا ابوتراب کرمانشاهی در آن موقع در مدرسه‌ی سید نجف حجره داشت و به درس خارج فقهای عظام می‌رفت). استاد، سپس می‌نویسد من

قبلاً در کتاب «الکُنَى و الألقاب» مرحوم حاج شیخ عباس قمی، ضمن شرح حال استاد کل وحید بهبهانی، خواننده بودم که روزی از او پرسیدند از کجا به این مقام والا رسیدی؟ و آن فقیه بزرگ عالی‌قدر گفته بود من چیزی سراغ ندارم که باعث این باشد که شما می‌گویید. اگر چیزی به شمار آیم از این است که هر وقت به نام و آثار علما رسیدم از ادای احترام نسبت به آن‌ها فروگذار نکردم (فصل‌نامه‌ی فرهنگیان، شماره‌ی یک: ۱۴)

این چنین شد که استاد علامه آیت‌الله علی دوانی حدود هیجده سالگی، پس از مراجعت به ایران و زیارت حضرت امام رضا (ع) و اقامت چند ماهه در قم و تهران و مشهد، هنگام بازگشت به نجف، از راه قم به اراک و ملایر و بروجرد عبور می‌کند و اول محرم همان سال به نهاوند می‌رسد و مرغ دلش، با اوصافی که از خاندان جلیل‌القدر آل آقا شنیده بود، بر بام این خانواده می‌نشیند و همان جا آشیانه می‌کند. هنگام بازگشت به نجف اشرف، پس از زیارت حضرت امام رضا (ع)، چون مصادف با ماه محرم بود در شهر نهاوند ماند و دو ماه محرم و صفر را در آن جا به منبر رفت. استاد اولین سخنرانی‌های خود را در اولین سفرش به نهاوند چنین توصیف می‌کند:

وقتی وارد نهاوند شدیم (اواخر سال ۱۳۲۷ شمسی) مرحوم آقا شیخ عزیزالله علیمرادیان روحانی بزرگ شهر، که امام جماعت بود و رتق و فتق امور شرعی را به عهده داشت، به حج رفته بود. اما مرحوم آقا شیخ محمدولی حیدری در شهر بود و تقریباً در تمام مجالس منبر می‌رفت و هم امام جماعت بود. وقتی خبر رسید که آقا شیخ عزیزالله از حج برگشته و در کرمانشاه است و فردا وارد می‌شود، جمع زیادی با اتوبوس و شاید مینی‌بوس تا کهریز پیشواز رفتیم. حتی عده‌ای از یهودی‌های شهر هم آمده بودند ... مرحوم آقا شیخ عزیزالله قبل از سفر حج، مدرسه‌ی علمیه‌ای در گوشه‌ی میدان سر خیابان واقع در اول شهر بنا کرد و آقا شیخ محمد ولی در غیاب ایشان با نصب تابلوی

کوچکی آن را [به احترام حاج شیخ عزیزالله] «مدرسه‌ی عزیزیه» نام گذاشته بود. حاج شیخ که برگشت تمایلی به چنین اسمی برای مدرسه نداشت و بهتر دانست که مردم، مسجد و مدرسه‌ی سر خیابان بگویند (همان: از ص ۲ به بعد)



دیدار دکتر حسین داودی با علامه دوانی، ایرج آل آقا

او شرح منظومه و لمعه را نزد آیت‌الله منتظری و حاج آقا رضا صدر، اسفار و هم‌چنین تفسیر قرآن را به اتفاق شهید علی قدوسی نزد استاد فقید علامه طباطبایی، خارج فقه را در محضر آیت‌الله بروجردی و خارج اصول را در محضر امام خمینی (رحمة الله علیهم اجمعین) فرا گرفت.

ناگفته نماند که در ماه‌های مبارک رمضان و محرم و صفر به مسافرت‌های تبلیغی می‌رفت و از برکات آن مجالس، زندگی ساده و طلبگی خویش را اداره می‌نمود. در همین سفرها بود که دو سه بار هم به نهاوند آمد و در مساجد و مجالس که ... برپا می‌کرد، سخنرانی می‌نمود.

در اولین سفرش به نهاوند در مدرسه و مسجد علمیه، که آیت‌الله علیمرادیان روحانی معروف شهر آن را بنا کرده بود، سُکنا گزید و بارها از فضایل و مناسبت آن

روحانی بزرگ شهر و هم‌چنین، آیت‌الله شیخ محمدولی حیدری پدر شهید علی حیدری و آیت‌الله علی قدوسی به خوبی یاد می‌کرد و بیش‌تر اوقات با شهید علی قدوسی بحث و مناظره علمی داشت. مرحوم استاد به واسطه‌ی طول اقامتشان در فصول و مناسبت‌های مختلف در نهاوند، علاقه زیادی به مردم این شهر داشت و بارها خود را نهاوندی و آن جا را دارالمؤمنین می‌دانست.

ایشان در این شهر، با استقبال بی‌نظیر مردم مؤمن و جوانان پرشور آن روز که تشنه‌ی بیانات روشن‌فکرانه‌ی وی بودند روبه‌رو می‌شد. در سال ۱۳۲۸ شمسی (پایان ماه صفر آن سال) تقدیر چنان بود که به دامادی خاندان استاد کل، آقا محمدباقر اصفهانی مشهور به «وحید بهبهانی» درآمد. همسر وی (خواهر این جانب) دختر آیت‌الله احمد آل آقا بود، که خاندانش سابقه‌ی دو‌یست ساله در شهر نهاوند داشتند و از نوادگان سرشناس استاد کل بودند.

پس از ازدواج، در همان سال (۱۳۲۸) به شهر مقدس قم رفت و مدت ۲۲ سال در آن جا زیست. در سال ۱۳۵۰، به علل مختلف از قم به تهران مهاجرت نمود و تا پایان عمر در این شهر اقامت داشت. ایشان در دی ماه سال ۱۳۸۵ شمسی در هفتاد و هفت سالگی به دیار حق شتافت.

آقای دوانی در دوران پربار زندگی‌اش بیش از صد جلد کتاب و تعداد زیادی مقاله از خود به جای گذاشت و در ردیف یکی از پرکارترین نویسندگان و مؤلفان کتاب‌های تاریخی، مذهبی و غیر آن‌ها قرار گرفت. فهرست کامل این آثار در آخرین اثرش «نقد عمر» به چاپ رسیده است.

وی در نجف اشرف از محضر استادانی چون مرحومان آیت‌الله شیخ محمدرضا طبسی، شیخ علی نجفی کاشانی، آقا شیخ کاظم تبریزی، آقا شیخ محمدابراهیم بروجردی، شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، شیخ محمدآقا تهرانی، آقا شیخ عبدالحسین خراسانی بهره برد و در قم بقیه‌ی تحصیلات حوزوی را نزد آیت‌الله

مشکینی، آیت‌الله نجفی مرعشی، آیت‌الله سیدمحمدباقر طباطبایی سلطانی، شهید صدوقی و محمود کمالی آموخت.

ایشان گویش و اصطلاحات نهاوندی را به خوبی می‌دانست و هر وقت فرصتی پیش می‌آمد، از زمان اقامتشان در نهاوند و محبت‌های مردم خون‌گرم این شهر با زبان محلی نهاوندی تعریف می‌کرد و با حافظه‌ی عجیبی که داشت همه را به خاطر می‌سپرد. استاد «نقد عمر» را در اواخر عمر پربارشان به طبع رسانید.

در این کتاب خاطرات کودکی و نوجوانی و اقامتش را در نهاوند، هم‌چنین مجالس و محافلی که در آن‌ها شرکت نموده بدون داشتن یادداشت به رشته‌ی تحریر درآورده است. از مرحوم دوانی ۹ فرزند، چهار دختر و پنج پسر به یادگار مانده که هر کدام از فرهیختگان و افراد لایق و خدمتگزار به مملکت و نظام هستند. روحش شاد و روانش با معصومین قرین باد.



مراسم یادبود علامه دوانی در مسجد علمیه نهاوند

از چپ به راست: دکتر محمدعلی، دکتر محمدحسن، فرزندان ایرج آل آقا برادر همسر

مرحوم دوانی، مطهری فرماندار، مغیثی امام جمعه، عباس پارسا

مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان، رحلت این عالم ربانی را برای عالم اسلام، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های کشور ثلمه‌ای جبران‌ناپذیر می‌داند و به همین مناسب اطلاعیه‌ی زیر از سوی مؤسسه صادر گردید.

إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلَّمَ فِي الْإِسْلَامِ تُلْمَةً لَا يَسْتُدُّهَا شَيْءٌ

رحلت عالم ربانی حضرت آیت‌الله علی دوانی، نه تنها ایران اسلامی را داغدار کرد، که بر دل‌های ما نه‌آوندی‌ها نیز غمی سنگین نشانید. زیرا ایشان کسوت دامادی را آن گاه پوشید که در پی سفرهای ارشادی و تبلیغی خود به نه‌آوند (بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰) با یکی از صبیبه‌های عالم جلیل‌القدر حضرت آیت‌الله آقا احمد آل آقای نه‌آوندی، پیمان مقدس ازدواج بست. حاصل این وصلت مبارک، وجود فرزندان صالح، متدین و عالم بوده و هست که الحق هر کدام از آن‌ها برای ما موجب افتخار و برای آن مرحوم، باقیات‌الصالحاتی است کم‌نظیر.

لحظه لحظه‌ی زندگی مبارزاتی و سیره‌ی عملی خالصانه‌ی ایشان، هم‌چنین، پژوهش‌های عمیق علمی و تاریخ‌نگاری دینی آن عزیز سفر کرده و آثار ارزشمند و کم‌نظیر باقی مانده از وی برای همگان، به خصوص برای علما و استادان اسلام‌شناس و طلاب و دانشجویان، اسوه و الگوی سازنده است و به حق می‌توان گفت تاریخ حوزه و دانشگاه، چنین عالم و مورخ منصفی را کم‌تر به خود دیده است.

غم از دست رفتن این عبد صالح خداوند، قطعاً برای فرزندان و نیز وابستگان آن مرحوم سنگین‌تر است. از پروردگار مهربان برای آنان صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت می‌نماییم.

اللَّهُمَّ لَا تَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا، وَاجْعَلْهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

روحش شاد و با اولیای الهی هم‌نشین باد

هیئت امنا، مدیر و کارکنان مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان